



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۲۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ (۷۸) ﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (۷۹) ﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۸۰) ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ (۸۱) ﴿قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (۸۲) ﴿لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِن قَبْلُ إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (۸۳) ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۸۴) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۸۵) ﴿قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ (۸۶) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۸۷) ﴿قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۸۸) ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ (۸۹)

عدم بهره‌مندی منکرین توحید از مبادی تجربی و تجریدی

بعد از اینکه بخشی از معارف اصلی و فرعی را بیان فرمود درباره منکران معاد و منکران توحید ربوبی چند مطلب را اضافه می‌کند: اول اینکه ما مجاری ادراک حسی و تجربی از یک سو و تجریدی از سوی دیگر به اینها دادیم آنها نه از مبادی تجربی بهره بردند نه از مبادی تجریدی نه از مشاهدات تجربه خود پی به حق بردند نه از تحلیل عقلی حق را یافتند فقط اهل چشم و گوش‌اند در حد حیات حیوانی.

اینکه فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾، شکر تنها به این نیست که کسی بگوید «الحمد لله» شکر اصلی، صرفِ نعمت است در راهی که خدای سبحان این نعمت را برای آن راه مشخص کرده است و انسان را راهنمایی کرده است. در بخشهایی از قرآن کریم فرمود ما با اینکه به اینها چشم و گوش دادیم به اینها عقل دادیم اینها از چشمشان استفاده نکردند از گوششان استفاده نکردند در سوره مبارکه «احقاف» آیه ۲۶ فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ فرمود ما به اینها چشم دادیم اینها از چشم استفاده نکردند ما به اینها گوش دادیم اینها از گوش بهره نبردند ما به اینها قلب عطا کردیم اینها از دل استفاده نکردند، خب آنها همه بهره‌های مادی را که می‌برند در ساختن خانه‌ها در کشاورزیها در دامداریها در تجارتها در ازدواجها در جنگ و صلحها از همه مجاری ادراکی استفاده می‌کنند، چرا اینها از گوش استفاده نکردند چطور شده از چشم استفاده نکردند چطور شد از دل بهره نبردند کدام بهره را باید از چشم و گوش ببرند که نبردند؟

عمده آن است که انسان این علوم تجربی را به پایگاه تجریدی متکی کند (يك) و با پایگاه تجریدی حرکت کند و سفر کند (دو). [انسانهای غافل] سفر چهارم که «مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ» است را ندارند اینها فقط سفر «مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْخَلْقِ» دارند از بیلاق به قشلاق از قشلاق به بیلاق، در زمین سفر می‌کنند در مناطق گوناگون حرکت می‌کنند، سفری ندارند که همراه داشته باشد لذا فرمود اینها از چشم استفاده نکردند از گوش بهره نبردند از دل استفاده نکردند. درباره عاد فرمود: ﴿إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ﴾^۱ خب اینها بارها به عرضتان رسید درباره ثمود این طور نبود که در دامنه‌های کوه ویلا می‌ساختند اینها همان طوری که عده‌ای مصالحی را در

دشت فراهم می‌کردند در دشت خانه می‌ساختند اینها از مصالح موجود کوه بهره می‌بردند و کوه را به صورت ساختمان در می‌آوردند که ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ﴾^۲ اینها این کوهها را می‌تراشیدند و خانه‌های متعدّد درست می‌کردند که آن طور الآن هم نیست که ﴿وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ﴾ ولی قرآن می‌فرماید اینها از چشم بهره نبردند از گوش بهره نبردند از عقل بهره نبردند.

دو دیدگاه مختلف در بهره‌مندی از قوای بینایی و شنوایی

بهره از چشم و گوش این نیست که انسان حیات حیوانی داشته باشد بهره از چشم و گوش این است که در کلّ عالم سفر کند با همسفری یعنی سفر «مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْخَلْقِ» باید باشد اما «بِالْحَقِّ» هر چیزی را مخلوق خدا بداند فعل خدا بداند؛ خود را که عالم است علمش را که چراغ است خارج را که خلقت است مخلوق است معلوم است [یعنی] معلوم و علم و عالم هر سه را فیض خدا بداند. چنین امتی موحدانه زندگی می‌کنند اینها از چشمشان بهره می‌برند از گوششان بهره می‌برند از دلشان بهره می‌برند لذا نه بیراهه می‌روند نه راه کسی را می‌بندند نه دروغ می‌گویند نه دروغ را تحمل می‌کنند. پس اینکه در آیه محل بحث فرمود ما به اینها چشم و گوش دادیم و دل دادیم ولی اینها شکر نکردند شرحش در سوره مبارکه «احقاف» است که فرمود هیچ بهره‌ای از چشم و گوش نبردند^۳ چرا؟ برای اینکه اینها خلقت را به طبیعت تبدیل کردند گفتند زمین است نه خلق خداست گفتند آسمان است نگفتند خلق خداست.

دو نگاه است دو منظر است یکی بهره‌برداری صحیح از عالم خلقت است به طوری که يك خردمند سفر می‌کند از خلق به خلق در صحبت حق این می‌شود «مِنَ الْخَلْقِ إِلَى الْخَلْقِ بِالْحَقِّ». يك وقت است بهره‌های طبیعی و مادی

۲. سوره شعراء، آیه ۱۴۹.

۳. سوره احقاف، آیه ۲۶.

می‌برند درباره این گروه فرمود اینها از مجاری ادراکی‌شان بهره‌نبردند پس فرمود خدای سبحان به اینها چشم و گوش داد ولی اینها شکر نکردند نه یعنی نگفتند «الحمد لله» که ما چشم و گوش دادی بلکه این نعمت را در جای خود صرف نکردند و صرف نکردنش هم در سوره مبارکه «احقاف» مشخص شد.

معرفت‌شناسی براساس نظام خلقت مرگ و حیات و گردش شب و روز

بعد فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ خدای سبحان شما را در زمین خلق کرد و مرگ هم بین راه است نه پایان راه يك متحرک بدون اینکه در وسط نابود بشود سیرش را ادامه می‌دهد تا به عذاب یا ثواب الهی برسد مرگ به این معنا که این متحرک چند صباحی نابود بشود دوباره زنده بشود این چنین نیست انسان کادح است إلى ربّه ﴿كَذَٰلِكَ فَمَلَأْنَاهُ﴾^۴ بین راه هرگز نه تعطیل می‌شود نه ابطال. جا برای عطله و بطلان نیست که وسط نابود بشود دوباره سر در بیاورد بدن می‌پوسد ولی بالآخره يك بدن دیگری در برزخ هست تا در قیامت آن بدن اصلی زنده بشود، پس انسان بدون عطله و بطلان بدون اینکه وسط نابود بشود این راه را ادامه می‌دهد این همان رجوع به قیامت است رجوع به لقای خداست رجوع به اسمای حسناى الهی است فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

﴿وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ در دنیا می‌بینید يك عده را زنده می‌کند يك عده را می‌میراند همین معنا هم در جریان قیامت هست عده‌ای را زنده می‌کند ﴿وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ اینکه شب به جای روز و روز به جای شب قرار می‌گیرد خلفه یکدیگرند که فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِّمَنۢ أَرَادَ أَنۢ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا﴾^۵

۴. سوره انشقاق، آیه ۶.

۵. سوره فرقان، آیه ۶۲.

یعنی شب جای روز را می‌گیرد روز جای شب را می‌گیرد، این با يك نظم حساب شده است هم «ایلاج اللیل فی النهار و ایلاج النهار فی اللیل» حساب شده است هم «تکویر اللیل فی النهار و تکویر النهار فی اللیل» حساب شده است هم ﴿اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ﴾ حساب شده است که فرمود: ﴿قَدَّرَ فِیْهَا اقْوَاتَهَا فِیْ اَرْبَعَةِ اَیَّامٍ﴾^۶ یعنی فی اربعة فصول. فرمود شما اگر عاقل می‌بودید از این بهره‌های حسّی که امور تجربی است کمک تجریدی می‌گرفتید و جهان را به عنوان خلقت می‌دیدید.

توسل به استبعاد و تقلید اساس معتقدات منکرین توحید

حالا پاسخی که آنها می‌دهند: می‌فرماید اینها حرفی برای گفتن ندارند یا استبعاد است یا تقلید؛ از آنها سؤال بکنید چرا جریان معاد را انکار می‌کنید از يك سو، چرا منکر توحید ربوبی هستید از سوی دیگر. در جریان معاد اینها استبعادی دارند و تقلیدی جریان استبعادشان این است که می‌گویند بعید است مُرده دوباره زنده بشود؛ اینها خیال می‌کردند انسان دوباره برمی‌گردد به عالم دنیا در حالی که معاد رجوع الی الآخرة است نه عود الی الدنيا هم استبعادشان را ذکر می‌کند هم تقلیدشان را فرمود: ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾^۷ پیشینیان يك حرف باطلی داشتند که یا استبعاد می‌کردند یا انکار اینها هم یا استبعاد دارند یا انکار. در سوره مبارکه «بقره» و مانند آن گذشت که ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۷ این ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ نشان می‌دهد که دلهای اینها شبیه هم است فکرهای اینها شبیه هم است. در این آیه هم فرمود: ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ چرا مانند گذشته حرف می‌زدند چون در آن سوره مشخص شد که ﴿تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ طرز تفکر آنها یکی است اگر دلهای اینها شبیه هم است افکار اینها هم شبیه هم

۶. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۷. سوره بقره، آیه ۱۱۸.

است آنها مقلدانه یا مستبعدانه منکر معاد بودند اینها هم بشرح ایضاً؛ چون اینها مثل گذشته فکر می‌کنند همین دو محذور را دارند ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾.

خب اولون چه می‌گفتند اینها چه می‌گویند؟ اینها می‌گویند: ﴿قَالُوا أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَماً ءَأِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ ما وقتی مُردیم و خاک شدیم و به صورت استخوان پوسیده در آمدیم دوباره زنده می‌شویم، خب اینکه برهان نیست این استبعاد است.

جاودانگی روح و خلقت اولیه انسان پاسخی بر استبعاد منکرین توحید

قرآن کریم چند بار فرمود شما که موجودید روحتان که هرگز از بین نمی‌رود چه اینکه در جریان شهدا هم ﴿لَا تَحْسَبَنَّ﴾ آمده هم ﴿لَا تَقُولُوا﴾^۸ آمده که اینها کاملاً زنده‌اند. این اختصاصی به شهید ندارد کسانی که بالاتر از شهیدند یا هم سطح شهیدند آنها هم همین طورند پایین‌تر از شهید هم همین طورند این دو نفر که به میدان رفتند این طور نیست که حالا روح یکی بشود مجرد روح دیگری مجرد نشود فرمود: ﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً﴾^۹ بلکه احیا هستند دیگران هم که می‌میرند همین طورند (این راجع به روح). راجع به بدن هم فرمود شما يك وقت «لیس» ی‌تأمه بودید بعد «لیس» ی‌ناقصه شدید که اصلاً قابل ذکر نبودید الآن به این صورت در آمدید.

در جریان معاد وقتی آنها می‌گویند چه کسی می‌تواند انسان را زنده کند برهان را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آنها نقل می‌کرد آنها سرافکنده می‌شدند ﴿فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ﴾ حرفی برای گفتن ندارند سر خم می‌کنند سر به زیر می‌شوند یعنی وقتی آنها بگویند چه کسی ما را زنده می‌کند جواب این است که آن کسی که اولین

۸. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

۹. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

بار شما را ایجاد کرده است این کار که آسان تر از آن است. گرچه هیچ کاری برای خدا آسان تر از کار دیگر نیست در برابر قدرتِ متناهیِ جمیع افعال علی السواء هستند (يك) فاعلی که به اراده کار می‌کند نه به حرکت جمیع افعال برای او یکسان است (دو) خب اگر جمیع امور برای خدا یکسان است یکی آسان و دیگری آسان تر نخواهد بود. به هر تقدیر آنها که می‌گویند چه کسی ما را زنده می‌کند پاسخ این است که ﴿قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ آنها ناچار سر به زیرند ﴿فَسَيُغْضَوْنَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ﴾^{۱۰}

ناکارآمدی برهان مشرکین بر اثبات شرک و ابطال توحید

اما اینجا این استبعادی که ذکر می‌کنند استبعاد که دلیل نیست؛ در آیات دیگر خودشان هم اعتراف کردند که سخن از استبعاد است نه استحاله ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ﴾^{۱۱} ما یقین نداریم قیامت هست، خب اگر دلیل عقلی اقامه می‌کردند بر استحاله، می‌گفتند ما یقین به عدم داریم در حالی که می‌گویند ما یقین به وجود نداریم. ﴿بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ﴾ اولون چه گفتند؟ گفتند: ﴿أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا ءَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ این استبعاد است.

گروهی از اینها یا پایان اعمال اینها به انکار برمی‌گردد که گفتند: ﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ چون فکر می‌کردند که معاد، عود به دنیا است و کسی که مُرده دوباره به دنیا برنگشت در تمام این قرن‌ها، می‌گویند این حرفی است که اسطوره و افسانه است برای اینکه نیاکان ما هم شنیده بودند که انبیا می‌گویند بعد از مرگ حیات هست این حرف از دیرزمان بود ولی در طی این قرون هیچ مُرده‌ای برنگشت.

۱۰. سوره اسراء، آیه ۵۱.

۱۱. سوره جائیه، آیه ۳۲.

اینکه می گویند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^{۱۲} با اینکه الآن می گویند: ﴿لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ﴾ این جمعش این است که نه اینکه این حرفها بی سابقه است پدران ما هم همین حرف را شنیدند ولی چون پدران ما قبول نکردند دلیل بر بطلان است يك ملت تقلیدمدار حق را در شرك می داند چون می گوید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾^{۱۳} ﴿مُقْتَدُونَ﴾^{۱۴} توحید را باطل می داند چون پدرانشان نپذیرفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾^{۱۵} نه اینکه این جریان در گذشته اتفاق نیفتاد بلکه بر اساس تقلیدمحوری چیزی را که آبائشان پذیرفته باشند حق است چیزی را که نپذیرفته باشند باطل است؛ این دوتا قضیه موجب و سالبه برای اثبات حق بودن شرك و بطلان توحید - معاذ الله - اقامه شده است. گاهی هم ممکن است به این معنا باشد که این خبر پدیده تازه است ولی این آیه محل بحث که فرمود پدران ما هم جریان معاد را شنیدند ولی خبری نبود نشان می دهد که این ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ معنایش این نیست که دعوت به معاد بی سابقه بود معنایش این است که دعوت به معاد سابقه داشت ولی نه در گذشته نه در حال نه زمان نیاکان ما نه در عصر ما هیچ مرده ای برنگشت و زنده نشد لذا گفتند: ﴿لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا﴾ اینجا وعد به معنای وعید است چون این ثلاثی مجرد هم به معنای نوید است هم به معنی وعید گرچه غالباً در وعید، باب افعال به کار می رود ابعاد، أوعد و مانند آن به کار می رود. ﴿لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ این - معاذ الله - افسانه است.

آنها در اینکه جهان واجب الوجودی دارد شك نداشتند در اینکه آن واجب الوجود کل نظام را آفرید حرفی نداشتند در اینکه نه واجب شريك دارد نه خالق کل شريك دارد حرفی نداشتند در اینکه مدیر کل خداست و ربوبیت

۱۲. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

۱۳. سوره زخرف، آیه ۲۲.

۱۴. سوره زخرف، آیه ۲۳.

۱۵. سوره مؤمنون، آیه ۲۴؛ سوره قصص، آیه ۳۶.

مطلق برای اوست حرفی نداشتند لکن مدیریتِ مقطعی و موضعی را به ارباب خاص که فرمود: ﴿أَرْبَابٌ

مُتَّفَرِّقُونَ﴾^{۱۶} می سپردند [می گفتند] ربّ انسان که خیر و شرّ و نفع و ضرر انسان به دست اوست - معاذ الله - خدا

نیست؛ ربّ ارض مشخص است ربّ بحر مشخص است و مانند آن. اینها در ربّ الأرباب و اله الآلهه حرفی نداشتند و

می گفتند ما این ارباب جزئی را عبادت می کنیم تا ما را به ربّ الأرباب نزدیک کند که ﴿هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^{۱۷}

یا ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ﴾^{۱۸}.

بر اساس جدال احسن، استفاده کردن از لوازمِ اصولِ پذیرفته شده می تواند طرف را مُجاب کند؛ می فرماید شما

خلقت را که برای خدا می دانید بسیار خوب، مَلِك و مُلْك جهان را که برای خدا می دانید مَلِك جهان برای کیست؟

مالك جهان کیست؟ خداست، مَلِك و نفوذ و سلطنت و سیطره جهان در اختیار چه کسی است؟ خداست مالك جهان

چه کسی است؟ خداست، مَلِك جهان چه کسی است؟ خداست، خب لازمه اش این است که کلّ جهان را او دارد

اداره می کند اگر مدبّرانی هم در عالم هستند به اذن اویند مجریان حُکم اویند و اگر او حقیقتِ نامتناهی است حضورش

به ما از دیگران نزدیک تر است.

بیان معنای واقعی نظام علل و مسببات در روایات

درست است نظام عالم نظام سبب و مسبب است که «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»^{۱۹} هم در بیانات

نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است هم در بیانات نورانی امام رضا (سلام الله علیه) است که «كُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهِ

۱۶. سوره یوسف، آیه ۳۹.

۱۷. سوره یونس، آیه ۱۸.

۱۸. سوره زمر، آیه ۳.

۱۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

معلول»^{۲۰} اما این مطلب را وجود مبارك امام سجاد (سلام الله عليه) در دعای سحرهای ماه مبارك رمضان که برداشت از آیات قرآن کریم است به ما آموخت که درست است که سلسله علل منظم است و رأس سلسله خداست و او علة العلل است اما - معاذ الله - معنایش این نیست که خدا جایش در آغاز سلسله است رأس سلسله است و بقیه امور را حلقات این سلسله انجام می دهند [بلکه] او در رأس سلسله به عنوان مبدأ آغازین است (يك) با حلقات بالا و وسط و میانی هست (دو) به هر حلقه‌ای از علت نزدیک او نزدیک تر است (سه) به هر معلولی هم از خود آن معلول نزدیک تر است (چهار)؛ وقتی او «أقرب إلینا من حبل الوريد»^{۲۱} است، «أقرب إلینا من علة القرية» است «أقرب الی المعلول من سببه القریب و المباشر» است این چنین نیست که او در رأس سلسله باشد در وسط و پایان حضور نداشته باشد او طبق بیان نورانی حضرت امام سجاد در صحیفه سجادیه «الدَّانِي فِي عُلوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»^{۲۲} با اینکه مبدأ سلسله است در همه جا حضور دارد، خب اگر او «الدَّانِي فِي عُلوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ» انسان از دو راه می تواند از او كمك بگیرد یکی از راه علل و اسباب یکی هم بی سبب در همین دعای «ابو حمزه ثمالی» هست که خدایا! تو آن مبدئی هستی که بدون شفاعت شفیع و توسل به وسیله ای حاجتم را می دهی: «بغیر شفیع فیقضى لی حاجتی»^{۲۳} اینکه - معاذ الله - نمی خواهد شفاعت را انکار کند می فرماید تو از دو راه می توانی به ما كمك بکنی و می کنی یکی از راه علل و اسباب عادی یکی هم بدون سبب و بدون وسیله (هر دو راه را می توانی).

۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶؛ التوحید (شیخ صدوق)، ص ۳۵.

۲۱. رک: سوره ق، آیه ۱۶.

۲۲. الصحیفه السجادیة، دعای ۴۷.

۲۳. اقبال الأعمال، ص ۶۷.

خب چنین خدایی اگر مُلکِ عَالَم به دست اوست و او می‌شود مَلِک، مَلِکِ عَالَم به دست اوست او می‌شود مالک
خب پس باید حرفِ او را دین او را اطاعت کرد (یک) رهنمود او را که بعد از این عَالَم، عَالَمِ دیگری هم هست
پذیرفت (دو).

اعتراف مشرکین به حاکمیت الهی بر نظام آفرینش

فرمود: ﴿لَمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ما که به شما چشم دادیم گوش دادیم دل دادیم شما دانشمند
نشدید، کشاورز شدید صنعت‌گر شدید همه این راهها را رفتید ولی دانشمند نشدید علمِ نافع پیدا نشد شما فقط در
مدار حسّ منقطع از عقل بهره بردید عَالَم نیستید با اینکه مثلاً دربارهٔ عاد فرمود اینها از نظر ساختمانی و صنعت
کاری کردند که بی‌سابقه است.^{۲۴}

پرسش:....

پاسخ: چرا، برای همه اینها برکات فراوانی است و آثاری است اما معنای وجودِ اسباب این نیست که جلوی
اطلاقِ مطلق را می‌گیرند. آن مطلق «مع کلّ شیء» است «لا بمقارنۃ»^{۲۵} همه جا حضور دارد ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا
كُنْتُمْ﴾^{۲۶} چون حقیقتِ اطلاقی معنایش این است اما اینها را هم آفرید که هر کدام از اینها محدودهٔ خاصّ خودشان را
دارند جود او و بخشش او باعث پیدایش عالم است منتها حکمت او باعث نظم جهان است اطلاق او باعث حضور
همه‌جانبه اوست.

۲۴. سوره فجر، آیه ۸.

۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲۶. سوره حدید، آیه ۴.

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ شما عالم نیستید برای اینکه چشم و گوشتان بیکار است عقلتان

بیکار است ما این چشم و گوش را دادیم که شما زندگی انسانی داشته باشید [ولی] ندارید، يك زندگی حیوانی دارید.

خب این خانه‌های منظمی که مهندسی شده است زنبور عسل می‌سازد این بهره‌مادی از چشم و گوش برده اما آن

برهان عقلی را که ندارد البته آنها در حدّ خودشان موحد هستند. ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ *

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿فرمود خب اگر این است پس چرا متذکر نیستید شما که فطرتان این است مشهود و معقولتان این

است چرا یاد خدا از قلبهایتان رخت بر بست چرا یادآوری انبیا را محترم نمی‌شمارید.

حالا از این به بعد: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ چه کسی اینها را اداره می‌کند ربّ اینها

چه کسی است. لازمه مالکیت، ربوبیت است چه کسی تدبیر می‌کند کسی که مالک باشد. ممکن است در جهان اعتبار

کسی ملك اعتباری داشته باشد و دیگری غصب بکند و زمین او را آبیاری بکند و اداره بکند این در موارد اعتباری

ممکن است اما در موارد تکوین ممکن نیست که مالکِ تکوینی شیئی، الف باشد ولی باء بخواهد او را اداره کند خب

چشم هر کسی گوش هر کسی ملك و مُلكِ تکوینی همان شخص است آن شخص اگر خواست ببیند می‌بیند و اگر

نخواست ببیند که چشم می‌بندد. زید که بیگانه از عمرو است چشم و گوش عمرو را نمی‌تواند اداره کند این امری

است که شما باید بدانید. خب کلّ عالم ملك چه کسی است؟ خدا، ملك چه کسی است؟ خدا، مالک کیست؟ خدا، ملك

کیست؟ خدا، خب اگر مالک و ملك اوست ربوبیت هم باید برای او باشد،

بیان برخی نکات ادبی «لله» در ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾

این لازمه آن حرف است. اینها گرچه ربّ العالمین بودن را می‌پذیرند اما ربوبیت مقطعی را نمی‌پذیرند درست

جواب نمی‌دهند.

گرچه برخیها به قرائتهای دیگر این آیه را قرائت کردند اما این قرائت معروف با «لام» است؛ فرمود: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ باید در جواب این می‌شد «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» اما نمی‌گویند الله می‌گویند: ﴿لِلَّهِ﴾ خب این «الله» که حرفِ قبلی بود، ما اگر از شما سؤال می‌کردیم که آسمان و زمین برای چه کسی است شما بگویید برای خداست اما ما می‌گوییم مدبر آسمان و زمین کیست نباید بگویید «الله» باید بگویید «الله» ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾. حالا عده‌ای خواستند اصلاح کنند که در قرائت بعضی از قاریان آمده است که «سَيَقُولُونَ اللَّهُ»^{۲۷} ولی این ﴿لِلَّهِ﴾ معنایش این است که خب چرا تقوا ندارید چرا تقوای علمی ندارید، لازمه اینکه جهان ملک خداست و خدا ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^{۲۸} است ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۲۹} است و ﴿مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ به دست اوست^{۳۰} این است که او دارد اداره می‌کند وقتی از شما سؤال می‌کنیم چه کسی مدبر است باید بگویید «الله» نباید بگویید «الله» شما باز حرف قبلی را زدید حرف قبلی این بود که ملک چه کسی است و ملک چه کسی است خب ملک خداست اما چه کسی اداره می‌کند باید بگویید الله. ﴿قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ خب اگر معنایش این باشد که لازمه مالک و ملک بودن ربوبیت است و شما این لازم را قبول دارید پس چرا متقی نیستید و به دستور او عمل نمی‌کنید.

معنای ملک و ملکوت از دیدگاه مرحوم امام (رحمه الله)

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ این ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ناظر به آن سرفصل است عنوان فصل و سرفصل بحث اخیر این است که ما به شما مجاری ادراکی دادیم معرفت‌شناسی حسّی و

۲۷. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۲۸. سوره فاتحه، آیه ۴.

۲۹. سوره آل عمران، آیه ۱۸۹.

۳۰. سوره یس، آیه ۸۳.

تجربی دادیم معرفت‌شناسی تجربیدی دادیم از هیچ کدام بهره نبردی (این سرفصل) فرمود اگر شما عالم بودید و از مجاری معرفت حسّی و تجربی از يك سو و تجربیدی از سوی دیگر استفاده می‌کردید جواب درست می‌دادید ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، باز ﴿سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ﴾.

خب در جریان ملکوت سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) تعبیری دارند و شواهدی هم اقامه می‌کنند می‌فرمایند در قرآن کریم مُلک به معنای ظاهر این عالم است که ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾^{۳۱} و با عنوان ﴿تَبَارَكَ﴾ مطرح شد اما ملکوت، آن چهره ارتباطی اشیا به خداست.^{۳۲} در سوره مبارکه «هود» فرمود: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾^{۳۳} پیشانی هر کسی به دست اوست زمام هر کسی به دست اوست، آن زمامداری که زمام هر کسی به دست اوست را اگر انسان ببیند دست بی‌دستی خدا یعنی قدرت الهی را مشاهده می‌کند. در بخش پایانی سوره مبارکه «یس» فرمود: ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^{۳۴} که با ﴿فَسُبْحَانَ﴾ شروع شده که فرق ﴿فَسُبْحَانَ﴾ و ﴿تَبَارَكَ﴾ در نوبتهای قبل گذشت فرمود ملکوت هر چیزی به دست اوست؛ سنگ ملکوتی دارد درخت ملکوتی دارد. آن چهره ارتباطی اشیا به خدا که ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ - آن چهره ارتباطی - را می‌گویند ملکوت فرمود: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ جنبه‌ها این طورند احجار و کلوخ و مدر این طورند که زمام هر کسی به دست اوست برای اینکه درباره سنگها هم فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾^{۳۵} پس زمام هر چیزی به دست اوست ﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾. اگر آن چهره ارتباطی اشیا به خدا دیده بشود آن می‌شود ملکوت؛ او همسایه خوبی است مجاور خوبی است جار خوبی است جئاردهنده خوبی است. جار یعنی همسایه؛ چون

۳۱. سوره ملک، آیه ۱.

۳۲. رک: المیزان، ج ۱۵، ص ۶۰.

۳۳. سوره هود، آیه ۵۶.

۳۴. سوره یس، آیه ۸۳.

۳۵. سوره بقره، آیه ۷۴.

همسایه به فکر همسایه است از همین جار و پناه دادن کلمه پناهندگی پیدا شده که ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ﴾^۱ اگر کسی از شما پناهندگی خواست که بیاید آیات الهی را بشنود به او پناهندگی بدهید، این می شود جوار و پناهندگی دادن که او جار است یعنی پناه دهنده است. فرمود: ﴿يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، باز به جای اینکه بگویند الله، ﴿سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ بعد فرمود اگر بالأخره این است یا نمی خواهید جواب بدهید که مسحورید یا نمی خواهید به لازم حرفتان عمل کنید که مسحورانه حرکت می کنید.

«و الحمد لله رب العالمين»